

رهرو عشق

گفتگو با «سیدهادی محدث»

معلم فرزانه مرکز آموزشی علامه حلی تهران

محمد ناصرزاده

این حاصل مختصری است از دیدار با حاج سید هادی محدث، معلم فرزانه قرآن مراکز علامه حلی تهران، یار علامه امینی، همکار با وفای استاد روزبه، همراه کمیته استقبال حضرت امام و کسیکه نامش بیش از هر کس در تغییر نظام آموزشی کشور برده می‌شود. مردی که در تأسیس امور تربیتی، نهضت سوادآموزی، مجلات رشد و هیاتهای بازسازی نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش نامش به همراه دیگر پیشکسوتان مضبوط گردیده است. سید استادی که در شبهای احیاء، کاروان هیئت خدمتگزاران اهل بیت را بسوی درگاه ایزد مَنان راهنماست.

در این مصاحبه اسامی شخصیتها توسط مصاحبه کننده حذف گردیده است، متن کامل این مصاحبه بدون اختصار مستقلاً چاپ خواهد شد.

«سمپاد»

○

○

○

سمپاد: جناب آقای محدث از اینکه توفیقی حاصل شد به همراه جمعی از دوستان از خاطرات و زندگی سراسر مبارزه و تلاش حضرتعالی اطلاع بیشتری کسب کنیم بسیار خوشحالیم. در ابتدا پیرامون تولد و دوران کودکی خویش کمی صحبت کنید.

محدث: بسم الله الرحمن الرحيم. از حسن نظر دوستان تشکر می‌کنم. بنده در سال ۱۳۱۶ در روستای ظفرقند که در حال حاضر در خود مشهد واقع شده در خانواده ای روحانی بدنیا آمدم.

در هفت سالگی پدرم در حین زیارت کربلا فوت نمودند و ما با همت مادر و برادر بزرگم زندگی را پیش بردیم.

سمپاد: تحصیلات ابتدائی شما در مکتب بود یا مدارس جدید؟

محدث: یکسال مکتب رفتم و بعد از آن در دبستانی به نام «معرفت» که مدیریت آن را یک روحانی به نام «حاج شیخ مهدی مهدوی» بر عهده داشت، ادامه تحصیل دادم. ایشان فردی بسیار متدین و از دوستان دلسوخته حضرت امام زمان (عج) بودند. ولی مدرسه وضع بسیار مفلوکی داشت. یادم می‌آید نتوانستند برای ما کلاس پنجم تشکیل بدهند و یکسال دیگر ما را در کلاس چهارم نگه داشتند!!!

بعد در مدرسه دولتی ادامه تحصیل دادیم. استاد ما مرحوم شهید «آستان پرست» بودند که پس از انقلاب اسلامی بدست منافقین به شهادت رسیدند.

دوران دبیرستان، مصادف با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود که من برای تعطیلات در تهران بودم. یکسال از دبیرستان را در شبانه گذراندم، سال بعد به روزانه باز گشتم. دبیری داشتیم که در ابتدای سال در کلاس از یکی یکی بچه‌ها می پرسید از کجا آمده اید؟

وقتی شنید من از شبانه آمده ام گفت: ول معطلی! بهر حال شاگرد اول شدم و به من بسیار علاقمند شد.

سمپاد: چگونه شد که معلمی را برای آینده خود انتخاب نمودید؟

محدث: پس از اتمام دبیرستان دیدم که هیچ شغلی بهتر از هدایت خلق نیست که شغل انبیاء است. پدرم روحانی بود و من هم زمینه داشتم. تصمیم گرفتم با یکی از دوستان برویم نجف دنبال طلبگی. یکی از اساتید من مطلع شد و گفت: آیا واقعاً یقین کردید این بهترین راه است؟ معلم نیز می‌تواند انسان ساز باشد و در شرایط کنونی در جامعه (یعنی حوالی سال ۱۳۳۶) شاید نقش هدایتی بیشتری هم داشته باشد. بهر حال قانع شدم و در کنکور دانشسرا شرکت کردم و در رشته فیزیک جزو سه نفر اول شدم و در تهران دوران دانشجویی ام آغاز گردید.

سمپاد: پیش از آنکه وارد بحث پیرامون فعالیت‌های سیاسی شما در طی دوران دانشجویی شویم، کمی در مورد اساتید و وضعیت علمی دانشسرا برابمان بگوئید.

محدث: دانشسرا اساتید ورزیده و شایسته ای داشت. دکتر «جناب» که درس مکانیک می داد و آقای دکتر «خمسه» یادم می‌آید یکبار پس از آزمون نتیجه خیلی بدی برایم گذاشته بودند در حالیکه نمره خیلی خوبی برایم متصور بود و این نمره در گرفتن بورس خارج از کشور مؤثر بود. به ایشان مراجعه کردم، یکی دو هفته ای پاسخ ندادند، بعد عذرخواهی کرده گفتند برگه شما را گم کرده ام. بعدها فهمیدم این ماجرا و عدم راهیابی من به دانشکده فنی بی شک تقدیر الهی بوده است.

سمپاد: از دوستان شنیده ام وسیله نقلیه پیدا نشده بود؟

محدث: دست تقدیر حق بود. تاکسی پیدا نکردم و دیر رسیدم به جلسه کنکور فنی. به زحمت پذیرفتند و گفتند برای امتحان رسم که ضریب بسیار زیادی هم داشت لوازم آورده ای؟! فهمیدم باید بروم دنبال درس معلمی و با اشتیاق بسیار هم دنبالش رفتم.

سمپاد: و به خدمت آموزش و پرورش در آمدید؟

محدث: ماجرای عجیبی بود. توسط آقای فلسفی، واعظ شهیر، نامه‌ای به آقای درخشش مسئول وقت آموزش و پرورش تهران نوشته و استخدام شدم. ولی در این احوال با استاد «روزبه» آشنا و در مؤسسه آموزشی ایشان مشغول به فعالیت شدم. شخصیت این بزرگوار و اهداف بلندی را که در سر داشت از نزدیک حس کردم، استعفا دادم و رفتم مدرسه ایشان. مدرسه آن موقع در یک منزل محقری تشکیل و تمام آزمایشگاه آن ۲ کمد چوبی قدیمی بود. در این ایام اخوی که ولی نعمت من بود گفت چرا لگد به بخت خودت می زنی؟ چرا اینکار را می کنی؟ تو که استخدام شده ای و مشکلی نداری. من عرض کردم بعد از سی سال - آن سال ۱۳۴۱ بود - که بازنشسته می شویم. فرق من و آن دیگری بیش از این نیست که من خانه سی هزار تومانی داشته باشم و دیگری سیصد هزار تومانی. که من این تفاوت را با یک روز خدمت در این مؤسسه در این شرایط عوض نمی‌کنم.

سمپاد: جسارتاً جهت تفنن و درج در تاریخ حقوق پایه معلم لیسانس استخدام آن موقع چقدر بود؟

محدث: در سال ۴۱ با ششصد تومان استخدام شدیم. واقع اینست که چون به کمک خدا یقین داشتم «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» هیچ وقت مشکلی نداشتم و نگران بی پولی نبودم.

سمپاد: زمینه تدریس حضرتعالی در آنجا چه بود؟

محدث: از ابتدا فیزیک و شیمی درس می‌دادم و آزمایشگاه را اداره می‌کردم. کم کم معاونت مدرسه را هم پذیرفتم و حدود ۱۸ سال آنجا بودم که در ابتدای سال ۵۸ مدرسه را رها کرده و در وزارتخانه مشغول به خدمت شدم.

سمپاد: اگر اجازه بفرمائید وارد بحث مبارزات اسلامی تا پیروزی انقلاب اسلامی بشویم. از ویژگیهای خاص مبارزاتی شما حضور

در دو صحنه مختلف است. یکی در جهت حفظ خطناب شیعی و ولایی و ارادتمندی تمام به حضرت امام خمینی در مؤسسه فرهنگی که تشریف داشتید و مقابله با انحراف موجود و دیگری حضور در صحنه های انقلاب. از فعالیتهای سیاسی خود برایمان بفرمائید.

محدث: اولین فعالیت ما در انتخابات دوره هفده حدود سال ۳۰ آغاز شد. زمان دکتر مصدق بود که اعلام شد انتخابات آزاد است. مرحوم استاد ما جناب آقای عابدزاده گفتند ما احتمال می دهیم اینها راست گفته باشند. اگر انتخابات آزاد است بر ما واجب است شرکت فعال کنیم. یک ائتلاف در مشهد از گروههای اسلامی آن موقع تشکیل شد. ایشان هم فرمودند - من خودم کاندید نمی شوم و مردم هم ایشان را بعنوان فرد زاهد و وارسته پذیرفته بودند - ولی کاندید معرفی می کنم. خلاصه به همت این مرد چهار کاندید آن موقع انتخاب شدند. یکی مرحوم احمد بهار و دیگری مرحوم شریعتی و دیگری مرحوم مهندس صدیق و یکی دیگر از آقایان.

سمپاد: یعنی این آقایان به مجلس شورا راه پیدا کردند؟

محدث: تأمل کنید. این چهار نفر رأی آوردند. شبانه محتوای صندوقها را عوض کردند! اینها نگذاشتند و قال کردند که اینجا جای این کارها نیست. خلاصه نتیجه در دوره هفدهم از مشهد نماینده نرفت!

سمپاد: و در تهران در دوران دانشجویی تا ابتدای نهضت؟

محدث: پاتوق ما مسجد هدایت، آقای طالقانی بود. علی الخصوص شبهای چهارشنبه در پل تجریش شمیران تفسیر می فرمودند و نهایت فرصت آزمائی من در بازگشت بود که به اتفاق اتوبوس می نشستیم و تا خیابان امیریه تهران به اتفاق می آمدیم. مرد صافی بود در حرفهایش. خیلی به ایشان ارادت داشتم ولی من هیچ وقت موردهایم را مطلق نکرده، نقادشان نیز بودم.

دو منبری مهم و انقلابی که در سنگر نهضت بودند یعنی منبر آقای فلسفی و آیت الله سعید خراسانی هم حاضر بودیم. از بهترین منبرها، منبر آقای خراسانی بود. ایشان معرف مراجع بودند و از همان زمان به حاج آقا روح الله یعنی حضرت امام انس گرفتیم.

سمپاد: آشنایی با علامه امینی صاحب کتاب شریف «الغدیر» در همین دوران بود؟

محدث: از دوران دانشجویی به منزل ایشان مکرر می رفتیم. وقتی آیت الله بروجردی فوت کردند رفتیم خدمت علامه امینی. سال ۴۰ بود، گفتیم شما بعنوان یک کارشناس تشیع و مکتب بعد از آقای بروجردی کدامیک از مراجع را توصیه می فرمائید؟ ایشان فرمودند اگر مقصود شما از انتخاب مرجعیت و مقلد در محدوده این توضیح المسائلها است، بین مراجع قم و نجف هیچ فرقی نیست و به مسئولیت من از هر کدام که می خواهید تقلید کنید ولی اگر منظورتان از مرجعیت پاسخگوئی به تمام مشکلات فردی و سیاسی است از حاج آقا روح الله تقلید کنید.

این دید خاص ایشان بود. غالباً شش ماه در تهران و شش ماه در نجف تشریف داشتند. بنیانگذار بزرگترین کتابخانه اسلامی در نجف بودند به نام مکتب امیرالمومنین.

سمپاد: ظاهراً جنابعالی هم کتابخانه شخصی خود را به آنجا اهدا نمودید.

محدث: توفیقی بود. سال ۴۶ هم در بازگشت از سفر مکه و قدس شریف که هنوز در دست مسلمین بود در نجف به دیدار ایشان نائل شدم.

سمپاد: کمی در مورد شخصیت مرحوم «روزبه» بفرمائید.

محدث: استاد روزبه رحمه الله علیه یک شخصیت فوق العاده بود، در فیزیک و شیمی توانا بود. ریاضیدان بود. مفسر و یکدوره اجتهاد را دیده بود. یکدوره پزشکی خوانده بود. یکی از شخصیتهای علمی دانشگاهی در مورد ایشان می گفت در قرن معاصر مشابه ایشان نداشته ایم. توفیق داشتیم هفده سال در خدمت ایشان بودیم.

سمپاد: ظاهراً در وصیت ایشان اشاره ای هم به جنابعالی شده بود.

محدث: ایشان قبل از فوتشان برای شهید سید کاظم موسوی وصیت کرده بودند که بعد از من، محدث برای ریاست دبیرستان مناسب است. بعد که این مسئولیت به بنده عرضه شد، عرض کردم به همان اعتبار که استاد روزبه به من اعتماد فرمودند

الآن که نقش معاونت را دارم و بار مدرسه به روی دوش من است، فردی را معرفی کردم و گفتم ایشان واجدتر است و همه پذیرفتند. صبغه معاونت جوری بود که به اندازه سه شیف‌کار می‌کردیم و همیشه هم شاداب بودم. هیچ وقت کسی خستگی را در وجود من نمی‌دید.

سمپاد : و نهضت حضرت امام با قیام پانزده خرداد جلوه دیگری یافت.

محدث : حضرت امام حدود فروردین ۴۳ از حبس آزاد شدند و به قم تشریف بردند. با یکی از دوستان در قم خدمت ایشان رسیدیم. من عرض کردم آقا اگر حادثه ای برای حضرتعالی پیش آید ما تکلیف خود را از چه کسی بگیریم؟ و ایشان فرمودند آقای «بهشتی».

سوال دیگری نیز از محضرشان نمودم گفتم من رشته فیزیک خوانده ام و یکی از آقایان علما تشویق به درس اجتهاد کرده است. دنبال کدام بروم؟ و ایشان خندیدند و گفتند بین فقه و فیزیک هر کدام را بیشتر دوست داری انتخاب کن.

سمپاد : حقیقتاً فرمایش حضرت امام در نهایت استواری است. امید است دوستان جوانیکه این مصاحبه را از نظر می‌گذرانند و نوعاً این مسئله اخیر در میان بچه‌های استعداد‌های درخشان تولید مشکل می‌کند این صحبت روشن و یقین را در نظر بگیرند.

محدث : بله. سپس خدمت حضرت علامه طباطبائی رسیدیم، بسیار اظهار خوش بینی نموده و انقلاب و حضرت امام را مورد تأیید قرار دادند.

سمپاد : و تا فراگیر شدن نهضت در سالهای ۵۶ و ۵۷؟

محدث : خوب بحمدالله مبارزاتی بود سروران و آقایان در نهایت تلاش و سعی بودند. ما هم به نوبه در حد بضاعت مختصر خود تلاشهایی کردیم.

سمپاد : در مبارزات در سال ۵۷ را به اختصار بیان فرمودید. از جمله تشکیل انجمن اسلامی معلمین.

محدث : چشم. حوالی مهر و آبان ۵۷ خدمت آیت الله بهشتی رسیدیم. عرض کردیم هر روز یک مجموعه ای مثل قارچ می‌روید اطلاعیه می‌دهد ما بچه مسلمانها چه کنیم؟ ایشان فرمودند این معلمین انقلابی را جمع کنید یک تشکیلات تشکیل دهید. ما هم حدود هفتاد معلم انقلابی را جمع کردیم، یک جلسه توجیه شدند بعد بیشتر دعوت کردیم. یک هیئت مؤسس هفت نفره انتخاب شد تحت عنوان هیأت اجرائی.

همان موقع در گیرودار انتخاب اسم آن بودیم که مطلع شدیم بحمدالله یک انجمن اسلامی معلمین با حضور آیت الله بهشتی و شهید رجائی و باهنر و برخی آقایان دیگر با رهنمود حضرت امام از نجف تشکیل شده بنده رفتم پشت میکروفن خبر را به اطلاع رساندم. گفتم دیگر مشکلی نداریم، مؤسس معلوم ما هم هیئت اجرائی آنها خواهیم بود. یک جلسه مشترک گذاشتیم. یک اطلاعیه فقط داده بودن که از آن پس خود هیئت اجرائی کار را بر عهده گرفت و فعالیت سیاسی‌اش را آغاز نمود. تا تشریف فرمائی حضرت امام که انجمن نیز عهده دار بخش از استقبال تاریخی ایشان شد.

سمپاد : در مورد استقبال از حضرت امام بفرمائید.

محدث : نظر برخی این بود که حضرت امام در مدرسه رفاه تشریف ببرند. من رفتم خدمت شهید آیت الله مطهری گفتم اگر حضرت امام تشریف بیاورند مدرسه رفاه مردم چگونه خدمت ایشان مشرف شوند؟ تشریف بیاورند مدرسه علوی که کنارش است و در بزرگ دارد. خلایق از این در بیایند و از آن در هم خارج شوند. ایشان فرمودند نتیجه را به شما می‌گویم که آمدن حضرت امام به تأخیر افتاد و ما هم رفتیم در دانشگاه تهران متحصن شدیم. شد روزیکه گفتند فردا امام تشریف می‌آورند دوباره شب رفتم نزد آقای مطهری. گفتم فردا حضرت امام می‌آیند انتخاب کنید. الآن مدرسه آماده آماده نیست. کارهای مهندسی لازم دارد. گفتند پس دو مرتبه ببینم، آمدند برانداز نمودند گفتند بگوئید شبانه انجام دهند. به لطف خدا شبانه آنجا آماده شد. صبح یک عده با تشکیلات نظامی رفتند فرودگاه و یک عده در خود مدرسه ماندند. خلاصه تا ساعت یازده شب که حکومت نظامی بود منتظر حضرت امام بودیم و از بعد از بهشت زهرا کسی از ایشان اطلاع نداشت؛ که ایشان از در پشت مدرسه رفاه همان حدود تشریف فرما شدند. فردا روحانیون تشریف آوردند و حضرت امام برایشان صحبت فرمودند و بعد هم مستقر شدند در مدرسه علوی و همانجا طرح عملی شد.

سمپاد : و در دمامد یوم الله ۲۲ بهمن در مدرسه رفاه چه گذشت؟

محدث : مطلب بسیار است. وقتی رادیو ماجرای حکومت نظامی از ساعت ۲ بعد از ظهر را اعلام کرد حضرت امام رفتند داخل اطاق یک ربعی را خلوت کردند.

سمپاد : شما خودتان ملاحظه کردید؟

محدث : بله، خودم دیدم یک ربعی کسی ایشان را ندید، خلوت کردند بعد آمدند پیام را دادند، تکثیر شد و توسط موتورسوارها به اقصی نقاط تهران رفت و بلافاصله به کل کشور هم مخابره شد و توطئه در هم شکست.

سمپاد : از شهید رجائی هم در آن موقع خاطره ای دارید؟

محدث : شاید باورتان نیاید شهید رجائی با اینکه معلم بود ولی جرات عملش اندازه نداشت. وقتی سران دستگیر شده طاغوت را می آوردند مدرسه ایشان بود که یک عده را انتخاب کرد گفت اینجور که من می گویم بازجویی کنید. اینجا جای درجه ۲ و ۳ نیست. کسانی را نگه دارید که در حفظ نظام طاغوت تعیین کننده بوده اند.

محور فعالیتها هم بدور شاخصترین شخصیت آنجا بود، یعنی آیت الله بهشتی. البته آقای مطهری هم در متن بودند ولی بیشتر خط کلی را می دادند.

سمپاد : و از خود حضرت امام خاطره دیگری بفرمائید.

محدث : در خدمت ایشان نماز صبح را می خواندیم، یکبار حدود دو یست تن از معلمینی که با من کار کرده بودند را جمع کردم رفتیم خدمت حضرت امام در سالن بالای مدرسه بودیم جا کم آمد. عده ای بیرون ماندند. ساعت ۸/۳۰ شب بود و از صبح خیلی زود حضرت امام با مردم ملاقات داشتند و صحبت فرمودند. خلاصه بعد از ملاقات خبر آوردند حضرت امام بسیار خسته هستند و دیگر ملاقاتی نمی پذیرند. یکی از آقایان گفت اگر امام بفهمند یک عده آمدند و رفتند گله مند می شوند. باید به اطلاع ایشان برسانیم. یکی رفت گفت آقا موضوع از این قرار است. ایشان با نهایت روی خوش همه را پذیرفتند و صحبت فرمودند و الله خاطر ام است در صحبتشان این جمله را فرمودند: «موضوع ما موضع سیدالشهداء است در کربلا، وظیفه ما دفاع از حریم اسلام است. غالب بشویم پیروزیم. مغلوب بشویم پیروزیم».

سمپاد : پس از مراجعت حضرت امام به قم چگونه فعالیتهای خود را پی گرفتند؟

محدث : با اولین حکم حضرت امام در اول اسفند ۵۷ شهید کاظم موسوی و یکی دیگر از آقایان را مسئول فرمودند که با انتخاب سه نفر دیگر با تشخیص خودشان کمیته رسیدگی به مشکلات مدارس را پی بریزند. هدف اصلی، ارسال و حضور عناصر انقلابی حزب الله به مدارس جهت نظارت بر اوضاع آنجا بود. کمیته بنده را به عنوان عامل اجرائی تعیین کرد و ما در محل مدرسه عالی شهید مطهری مستقر شدیم. حدود یک هزار تن از معلمین متعهد را شناسایی و در مدارس مستقر ساختیم.

سمپاد : از انتخابات شکوهمند همه پرسی جمهوری اسلامی خاطره ای دارید؟

محدث : خیلی فعالیت داشتیم بطوریکه بنده آنروز روزه بودم ولی از فرط خستگی فراموشم شد. ناهار چلو کباب آوردند سیر خوردیم چایی هم خوردیم بعد یادم افتاد روزه هستم دهانم را آب کشیدم رفقا پرسیدند، ماجرا را گفتم زدند زیر خنده که تو غذایت را تکمیل خورده ای روزه چه؟!

سمپاد : مکرر شنیده ام جنابعالی در تشکیل امور تربیتی نقش داشته اید. در مورد پیدایش این نهاد توضیحی بفرمائید.

محدث : در آن موقع شهید رجائی مشاور وزیر بودند ولی در عین حال گردش کار وزارتخانه دست ایشان بود. بسیار هم متین برخورد می کردند. من یکی از عزیزان را خدمت ایشان معرفی کردم بعنوان معاون پرورشی و بعد هم اولین کاری که انجام دادیم تشکیل یک شورای بیست نفره بود از شخصیتهای دست اندرکار که طی چند جلسه پی این معاونت ریخته شد. نقش امور تربیتی بعنوان حضور انقلاب در صحنه آموزشی با شناخت روشن و عمیق از فرهنگ انقلاب بطوریکه پاسدار این ارزشها در مدرسه بعنوان سنگر انقلاب باشند. البته ما پیشنهاد کردیم نام این نهاد معلم راهنما باشد که اینطور نشود که فرضاً کار اینها پرورش است و دیگر معلمها این کار را ندارند بهر حال خالی از اثر هم نبود.

در همین حال بخواست شهید رجایی یکدوره فشرده ۹۰ ساعته برای سیصد تن از دبیران دینی تهران تشکیل دادیم که از

فعالتهای بسیار مفید کادرسازی در آندوره بود.

سمپاد: در همین سال به اتفاق شهید شرافت واحد مبارزه با بی سوادی را راه اندازی نمودید.

محدث: اول مهر ماه شهید رجائی به جناب شرافت از شهدای بافضیلت هفتم تیر ۶۰ حکم تشکیل این واحد را دادند. این بزرگوار هم شرط کرد که اگر محدث بیاید می پذیرم. بنده هم قبول کردم. همزمان معاون آموزشی مدرسه عالی شهید مطهری نیز بودم لذا موفق شدیم نهاد آموزش و پرورش، عوامل روحانیت و جهاد سازندگی را به هم پیوند دهیم و تشکیلات اولیه را با معلمین با سابقه مبارزه با بی سوادی راه اندازی کردیم. در آنجا با شهید رجائی در دیدگاهمان نسبت به قضیه اختلافی پیش آمد. نظر من این بود که این مجموعه باید در زیرمجموعه‌های جهادسازندگی باشد و جهاد بتواند از این مقوله بدرستی بهره برداری کند. بهر حال نامش هم در آن دوران جهاد سوادآموزی بود. به عنوان مشورت شهید مجید حداد عادل را که از شاگردان خودمان بود دعوت کرده بودیم. ایشان گفت جهاد در کشور بعنوان پسوند اسم زیاد شده این را نهضت بگذارید.

سمپاد: پس این پیشنهاد شهید حداد بود؟

محدث: بله. اسمش را گذاشتیم، بارور شد و جا افتاد. شهید باهنر خدمت امام رسیدند و ایشان حکم دادند برای رسمیت نهضت و دفتر آن در وزارتخانه سی تیر تشکیل شد و تشکیلات آنرا روبه راه کردیم و بعد استعفا دادم.

سمپاد: چرا؟

محدث: اتفاقاً همان موقع هم پرسیدند، گفتم ما کارمان را انجام دادیم دیگران اداره می کنند.

سمپاد: و به وزارتخانه تشریف بردید.

محدث: در واقع اداره کل تهران. همین سال کنگره انقلاب فرهنگی عمومی را با یاری برادران در مسجد الجواد تهران برپا داشتیم.

سمپاد: فکر تغییر نظام را نیز ظاهراً همانجا مطرح فرمودید.

محدث: آقای رجایی به کل کشور پیام داده بودند که اکنون نظام تأسیس یافته و موضوع کار ما انقلاب در نظام آموزشی است. هر کسی نقطه نظری دارد اعلام کند. دهها طرح رسیده بود. مدیر کل وقت دفتر تحقیقات که در جریان کنگره بود به بنده گفت وقت فعالیت در خود نظام است. طرحی ریختیم تحت عنوان کمیته تغییر بنیادی نظام پیش دانشگاهی و دوتایی رفتیم خدمت دکتر باهنر. ایشان هم حکم کردند. این کمیته بطور جدی شروع به کار کرد، از طرفی ایشان مدیر کلی دفتر کمک آموزشی را به بنده تکلیف نمودند. ما هم رفتیم و بساط مجلات پیک را جمع کردیم و با تشکیل کمیسیونی مجلات رشد را پی ریختیم. در این هنگام حادثه جانگداز هفتم تیر پیش آمد.

بدنبال این حادثه ما مجدداً خدمت دکتر باهنر رسیدیم و آفات تأخیر در امر تغییر نظام را یادآوری کردیم و حیاتی بودن آن را متذکر شدیم. خلاصه مجدداً تغییر نظام با مسئولین تازه ای به حرکت افتاد تا حادثه هشتم شهریور و شهادت ایشان واقع شد.

سمپاد: و هنوز شما در دنبال ماجرای تغییر نظام بودید؟

محدث: بله، جناب پرورش وزیر شدند. ایشان بنده را دعوت کردند با سلام و صلوات ما هم دوستدار کار، شوراهای مختلفی تشکیل شد از جمله شورای تغییر نظام آموزشی. ایشان گفتند ریاستش را خودت برعهده بگیر گفتم کار ما طراحی است عزیزان دیگر آمدند و عهده دار مسئولیت و پیش برد کار شدند.

سمپاد: طرح کاد از پیشنهادهای شورای تغییر نظام بود؟

محدث: بله. در حدود سال ۱۳۶۰ چند طرح تصویب شد که یکی هم طرح تام بود با بهره گیری از دستاوردهای حوزه ای (۱) تمرکز مواد درسی (۲) ارزشیابی مستمر به جای امتحان (۳) مطالعه و مباحثه؛ در همین احوال یکی از مهره های اصلی شورا مدیر کل تهران شدند و مسائل دیگر که در همین حال از کمک درسی استعفا دادم و دیگر برادران برای ادامه فعالیت مجلات رشد تشریف آوردند. در آن موقع فعالیت اصلی نیروهای انقلابی در ادارات، پاکسازی بدنه وزارتخانه ها از عناصر کج و کوله و ضدانقلاب و گروهکی بود لذا شورای عالی پاکسازی وزارت آموزش و پرورش تشکیل و بنده به عضویت آن در آمدم.

سمپاد : و باز هم تغییر نظام آموزشی

محدث : در تابستان ۶۲ سمیناری تحت عنوان ضرورت امر تغییر نظام آموزشی در باشگاه فرهنگیان تهران تشکیل شد بعد در ابتدای تصدی وزارت آقای اکرمی شورای موقتی برای تغییر نظام مجدداً تشکیل شد که آقای دکتر نجفی هم در آن عضویت داشتند و بنا بود مسئول ستاد اجرائی باشند که گرفتاریهای تدریس دانشگاهی ایشان مانع شد و از دو دیدگاه اصلاح نظام و تغییر بنیادی نظام دیدگاه دوم پذیرفته و بنده به عنوان مسئول ستاد تغییر نظام آموزشی دوباره شروع به فعالیت کردم. نشستهای مکرری با اساتید حوزه داشتیم تا بالاخره در اواخر سال ۶۴ آئین نامه ارائه شده در شورای انقلاب فرهنگی پذیرفته و به وزیر حکم گردید که شورای ذی ربط را تشکیل دهد.

این زمان مقارن بوده با تشکیل یک کارگاه بزرگ آموزشی برای مجموعه‌ای از نابترین نیروهای استانها (از هر استان ۳ نفر) و خلاصه این عده را خوب توجیه کردیم و سپس نظام موجود را در ابعاد مختلف به نقد گرفتیم و کاستی‌های آنرا شناسائی کردیم بعد با استفاده از مبانی تعلیم و تربیت اسلامی مقاطع تحصیلی جدیدی را شکل دادیم. در همین حال چندین هیئت به کشورهای خارجی از جمله شوروی سابق، هندوستان، ژاپن و استرالیا رفته و ساختارهای آموزش این کشورها را هم بررسی نمودند. کم کم پیش نویس طرح تغییر نظام را در شش هزار جلد چاپ کردیم و کلیه مناطق آموزش و پرورش آنرا به بومه نقد و پاسخگویی به سوالاتمان گذاشتیم. بیش از سه هزار رای مکتوب برایمان ارسال شد پس از منقح ساختن آن یک سمینار سراسری تشکیل شد که حضرت آیت الله خامنه‌ای آنرا افتتاح فرمودند و ماحصل آن به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارسال شد. در مدت تصویب آن وزیر عوض شد و جناب دکتر نجفی تشریف آوردند. عقیده ایشان بود که عمده مشکل در مقطع متوسطه است و باید از بالا تغییر نظام شروع شود. بهر حال شورای جدیدی با حضور برادران و سروران دیگری شکل گرفت و کار دنبال شد.

سمپاد : استاد از مجموعه فعالیتهای شما در زمینه مفاهیم قرآن برای کودکان و نوجوانان و تجربیات بسیار مفید اجرای آن در مراکز استعداد‌های درخشان تهران شنیده‌ایم. خواهش ما اینست کمی در مورد نحوه این تجربیات گرانها برایمان بگوئید.

محدث : نظام تکوین پایه و اساسش بر مبنای فطرت الله الثی فطر الناس علیها می‌باشد. معصومین ما می‌فرمایند الوالد سبع سنین عبداً یعنی در هفت سال اول زندگی متحقق می‌شود و در هفت سال دوم که سن نوجوانی است این بخش از فطرت که مربوط به وجدانش و تشخیص ملاک حق و باطل است شکوفا می‌شود. عنصر قرآنی در این سن باورش می‌آید. وقتی قرآن می‌فرماید یا ایها الذین آمنوا باورش می‌آید، خطاب خودش است. می‌گوید لبیک. صمیمانه می‌گوید. با باور می‌گوید. این سنخ تلقی در این سن، پیامبر گونه است، قرآن با اولیاء خدا چه کرده با بچه‌ها همان کار را می‌کند. وجودش با سجود عجین می‌شود. عمده کار ما در شخصیت سازی این کودک خو گرفتن اوست با قرآن. قرآنی که قوام می‌دهد به فطرت او و ایجاد انس و باور و اخلاق می‌کند. به آداب قران مؤدب می‌شود. بچه‌ها مانند ما پیچیده نیستند، این ما هستیم در سنین بالا که عملمان تضاد دارد با درونمان. بچه پاکیزه است، عمل می‌کند به آنچه فهمید.

عمده موفقیت ما در کار تربیتی این است که محتوای فطرت الهی بچه‌ها، آیات الهی گردد. «من کرمت علیه نفسه هانت علیه شر». لذا از دیرباز طرحی را با عنایت به خصوصیات روحی دانش‌آموزان در سنین مختلف و با عنایت به آموزش مفاهیم قران و پیام آوران هدایت آغاز و تألیفات مختلف آن برای دوره های مختلف آموزشی به جامعه هدایت خواه تقدیم شده است، لذا با توجه به گستردگی آن و لزوم بیان دقیق جزئیات به همین اجمال کفایت می‌کنم و جا دارد مبسوط آن بصورت مقاله ای متقن و علمی جهت ارائه به جامعه اسلامی ای بسا در همین فصلنامه وزین درج گردد.

سمپاد : مشتاقیم و خود متعهد می‌گردیم که در جمع‌آوری آن بکوشیم. از تصدیع وقت حضرت‌عالی عذر خواهیم و امید است در پایان مصاحبه ارشادی جهت خیل قابل توجه دانش‌آموزان خواننده فصلنامه ما بفرمائید.

محدث : اعتقاد این است که این جامعه صاحب دارد. اگر یک روز از صبح تا غروب ابری باشد، از خورشید حداقل ۹۰٪ انرژی اش به دست ما می‌رسد و از اندکی از انرژی آن محرومیم یعنی نقش اداره سیستمی که انرژی بخشش خورشید است تعطیل نمی‌شود به تعیین در جامعه ما هدایتگر ناب و صاحب امر اوست و این امت واقعاً استحقاق این هدایت را دارد. در سال

۶۲ با هیئتهای بازسازی خدمت حضرت آیت الله خامنه ای رسیدیم از ایشان درخواست ارشاد کردیم فرمودند سعه صدر داشته باشید بعد فرمودند بروید در بهشت زهرا سیر کنید تصاویر این شهدا را. لذا است من با حس ظن صمیمانه و صادقانه که از تجربه و شناختم نسبت به این جامعه عرض می کنم دل بستگی به اهل بیت و در کنار آن عجین شدنش با فرهنگ قرآن، موجب جهش است. زمینه ساز تحول عمیق فرهنگی است که از این رهگذر انسانهای متعالی که قدرت مدیریت و اداره یک تمدن نوین اسلامی را دارند ساخته می شوند.

سمپاد : با تشکر از استاد.



